

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دمیتری مینین (Dmitry Minin)

برگردان و افزوده از : ا.م. شیری

۲۱ سپتمبر ۲۰۱۲

## قتل سفیر امریکا در لیبیا،

## نماد شکست سیاست خاورمیانه کاخ سفید

آن که باد می کارد، توفان درو می کند.

در پی نمایش فلم تحریک آمیز «بیگناهی اسلام» در امریکا، قتل سفیر امریکا در لیبیا<sup>(۱)</sup>، کریستوفر استیونس و سه محافظ سفارت از ردیف «گره های دریایی»، در زادگاه دمکراسی در بنغازی، و همچنین، اعتراضات وسیع توده ئی در سرتاسر جهان اسلام اهمیت نمادین جهانی دارد. هر چند که شمار قربانیان این حوادث به پای تعداد قربانیان حادثه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ نمی رسد، اما در مفهوم سیاسی، آنها می توانند به معنی فجایع بزرگتری برای امریکا تلقی شوند...

در واقع، پنهان کردن این خط و مشی، که مدتهاست کارشناسان و انسانهای آگاه به ماهیت آن پی برده اند، ممکن نیست. «چن تحول» که به دست علاءالدین های جدید در سرزمین تاریخی این افسانه عجیب از «چراغ جادو» خارج شده، دیگر حاضر به تأمین خواستها و پروراندن هیچ کس در سرزمین تاریخی متعلق به خود نیست. او، حق خاص و بزرگ خود برای موجودیت را با صدای بلند اعلام می کند و تأمین مطالبات خویش را می خواهد. همه تصورات در این باره که، نیروهای جدید پدید آمده در امواج اعتراضات توده ئی علیه حاکمیت ها در کشورهای عربی سپاسگزار حامیان خود خواهند بود و سنن دینی و منافع ملی خود را فراموش خواهند کرد، به یک باره فرو می ریزند. شرقی ها بسیار خوب می دانند که چه کسی با چه هدفی «دست دوستی» به سوی آنها دراز می کند. اگر هم در چنین رفتاری نفع آشکاری را می بینند، تشکر می کنند، اما در همه حال مطابق درک خاص خود از آن که «چه چیزی خوب و چه چیزی بد است»، عمل خواهند کرد و نباید تصور کرد که «به خاطر خدمات گذشته» جرایم جدید را خواهند بخشید. طنز قتل فجیع کریستوفر استیونس عبارت از این است که همان او، هماهنگ کننده کمکهای امریکا به اپوزیسیون لیبیا بود. می گویند: «انقلاب فرزندان خود را می خورد»، ولی بر حسب قاعده، معمولاً از خوردن پدر شروع می کند.

نکات بسیاری وجود دارد که به انگیزه های شروع «بهار عربی»- از هدایت آن به سمت اعتراضات گسترده توده‌ئی تا افزایش تحرکات مراکز و ساختارهای مختلف خارجی- تحرک بخشید.

همه اینها، از جمله، شرایط عینی موجود، بی تردید، وجود داشتند. همراه با این، به نقطه مشخص حرکت ظاهراً شروع انقلاب- سند اعتقادی بسیار مهم دولت امریکا هم می توان اشاره کرد که اوضاع شرق میانه را چنان به هم زد که اثرات منفی آن در همه حال، تا مدت‌های طولانی ادامه خواهد یافت.

واضح است، که فرمان سیاسی ریاست جمهوری، بالاترین قانون اجرائی رئیس جمهور امریکا به حساب می آید. تصویب آن معمولاً بر مبنای بخشنامه تحقیقاتی ریاست جمهوری مبنی بر مطالعه موشکافانه موضوع مورد علاقه نهادها و مطرح ساختن ملاحظات خود در دستگاه تحت رهبری اوباما در شورای امنیت ملی که متن فرمان سیاسی ریاست جمهوری را بر اساس آن تدوین می کند، انجام می گیرد.

اسناد و مدارک به لحاظ زمانی به چند ماه تقسیم می شوند. این یک عمل سنتی است. اکثریت فرامین به مسائل مربوط به امنیت جهانی، و همچنین، مسائل مختلف سیاست خارجی و خیلی محرمانه مربوط می شود. در اغلب موارد فقط عناوین آنها، به ویژه بخش تحقیقاتی بخشنامه ها به اطلاع جامعه می رسد. به ویژه این که آنها به طیف گسترده نشانی ها فرستاده می شود. در تارنمای سازمان غیردولتی فدراسیون دانشمندان امریکا (<http://www.fas.org/irp/offdocs/psd/>)، مثلاً، موضوع ۱۰ سند تحقیقاتی در دوره اوباما درج شده است. از داده های آنها می توان فهمید که ۱۲ اگست سال ۲۰۱۰ دستورالعمل تحقیقاتی- ۱۱ مربوط به موضوع «اصلاحات سیاسی در خاورمیانه و در شمال آفریقا» تصویب شده است. و این به معنی آن است که در اواخر همان سال، ظاهراً، بخشنامه سیاسی برای تحرک بخشیدن به اصلاحات مورد نظر صادر شده و به همه نهادهای دولتی ذی ربط، از سازمان سیا گرفته تا وزارت خارجه مأموریت داده شده تا با به کارگیری قدرتمندترین ماشین های تبلیغاتی و سازمانهای غیردولتی متعدد جهان، تدابیر کاملاً مقتضی برای تأمین هزینه های مالی- مادی و اجرائی آن اتخاذ نمایند. کاملاً محتمل است، که این همان فرمان ریاست جمهوری با شماره نحس ۱۳ بوده که حتی عنوان آن نیز به اطلاع جامعه نرسیده است. (

<http://www.fas.org/irp/offdocs/psd/>)

آیا طراحان و مجریان تدابیر یادشده پیش بینی کرده بودند که اقدامات آنها به کدام تکانهای بنیادی دامن خواهد زد؟ باور کردنش سخت است. دستگاه دولتی امریکا، خلاف تصور نادرست خود از توانائی نامحدود خویش، در سالهای اخیر مثل گرگ پیر و تنهای آکل<sup>(۲)</sup>، «اغلب مرتکب خطا می شود». کاملاً روشن است که آنها بر مبنای همان دگماتیسم پایدار تصور می کردند که با سرنگون کردن رژیمهای نامطلوب، هر چند سکولار، در لیبیا یا سوریه، و یا رژیمهای پوسیده در تونس و مصر، کفایت مردم به پای صندوقهای رأی بروند تا دمکراسی نوع غربی در جهان عرب برقرار شود.

بی شک، عامل اسلام نیز در نظر گرفته شده، ولی در اصل به عنوان نیروئی که می توان در مسیر دلخواه کاخ سفید هدایت کرد یا حداقل خنثی کرد، مورد توجه قرار گرفته است. علائم اولی این نوع راه کار با وضوح تمام در نطق مشهور بارک اوباما در قاهره در ماه مه ۲۰۰۹ قابل رؤیت بود، به خصوص این که، این دو فکر عملاً از یک منبع سرچشمه می گیرد.

کارشناسان اغلب سرگرم در امور منطقه، مثلاً، جمع شده به اطراف مرکز مطالعاتی دبکا (DEBKA) در اسرائیل (نوع اسرائیلی بسیار شبیه استراتفور «STRATFOR» امریکا)، از همان ابتداء ضمن پیش بینی این

که تحت تأثیر «بهار عربی» چنان نیروهائی به میدان می آیند که ایالات متحده آمریکا دیگر از عهده کنترل آنها برنخواهد آمد، تعجب خود را از «خودباوری، کوتاه بینی و حماقت بیش از حد» واشینگتن پنهان نکردند. زیرا در جهان عرب، که دین و سیاست در هم تنیده، در صورت داشتن امکان بیان آزاد اراده، پیروزی احزاب متکی به شعور مردم تاریخاً معتقد به ارزشهای اسلامی و نه آراسته به آرمانهای سوداگرانه، گریزناپذیر است. و چنین هم شد.

اگر حوادث یک سال و نیم اخیر مورد توجه قرار داده شود، دیدن این واقعیت مشکل نیست که اولین واکنش دولت آمریکا در مقابل پیروزی چشمگیر «اخوان المسلمین» و تشدید قابل ملاحظه فعالیت مسلمانان افراطی در منطقه، نه حاکی از علاقه مندی، بلکه، نشانه سردرگمی بود. تیم خاورمیانه ای ریاست جمهوری با مشاهده عدم موفقیت ستراتیژی موجود در رسیدن به نتایج پیش بینی شده، به دنبال روند حوادث کشیده شد. اذعان دولت کنونی به اشتباهات خود در عرصه سیاست خارجی در شرایط فرارسیدن زمان انتخابات در آمریکا یک امر بی معنی است. در واشینگتن به بررسی مثنی سازنده «اخوان المسلمین» معاصر، آمادگی آنها بر پایبندی به معاهدات دولتهای قبلی با غرب و اسرائیل و چشم انداز همکاریهای نزدیک با آمریکا، متکی، قبل از هر چیز، به وابستگی به ویژه قاهره به کمکهای مالی و نظامی آمریکا پرداختند. با این همه، خلاف منطق، به عنوان دستاورد خود و «نشانه خوبی»، بدان منجر گردید که در اولین انتخابات آزاد در لیبیا اسلامگرایان نتوانستند اکثریت آراء را به خود اختصاص دهند. اما این «نمونه مثبت» هم به دلیل خونریزی وحشیانه در بنغازی به تیرگی گرائید.

علاوه بر این، امیدواری به تأثیرات مطلوب در پیدا کردن «متحدان جدید»، کاخ سفید علناً به نابودی بسیاری از موازین دمکراتیک سابق، به ویژه در عرصه وضعیت زنان، و اجرای شریعت، به عنوان بخش ارگاتیک سنن محلی، که در مقایسه با تصور از دمکراسی غربی ضعیف بودند، در کشورهای «انقلابی» چشم فرو بست. اتحاد با پادشاهی های دینی و بسیار دور از ایدئالهای آزادیهای مدنی در خلیج فارس را تقویت کرد. آمادگی آمریکا برای «توجه دقیق به خواستههای جهان اسلام»، که موجب نگرانی جدی اسرائیل گردید و نخست وزیر آن، بنیامین نتانیاهو، سیاست خاورمیانه ای بارک اوباما را علناً مورد انتقاد قرار داد، اعلام شد. وضعیتی به وجود می آید که در برخی موارد «دُم سگ را می جنباند». چگونه؟ به عنوان مثال، در سوریه، جانی که واشینگتن آشکارا از نیروهای افراطی که برای سرنگون کردن اسد می جنگند، دوری می کند، ولی در عین حال با اقدامات خود، به سر کار آمدن آنها را عملاً نزدیک می سازد. مقامات کاخ سفید ضمن بازی با اختلافات سنی-شیعه، گویی متوجه نیستند که خودشان هم به گروگان این رویارویی منجر به کشیدن آنها به اردوگاه سنی تبدیل می شوند.

اما این هم کافی نیست. اعتبار آمریکا پس از جنگ عراق در منطقه به دلیل همه رسوائیها و افشاء شدنهایش، به قدری کاهش یافته است که حتی «اخوان المسلمین» هم اتحاد تحمیلی غرب به آنها را، نظر به این که چنین اتحاد عینی موجب تقویت مخالفان سیاسی آنها- سلفی های افراطی می گردد، بی ثمر ارزیابی می کند. اسلامگرایان معتدل، بدون امتناع از بهره گیری از تلاشهای واشینگتن در «ارائه یک چهره خوب در یک بازی بد» به نفع خود و در عین حال، به سود منافع عمومی، مثل، محمد مرسی، رئیس جمهور مصر، هر چه بیشتر از واشینگتن فاصله می گیرند. عبور از «گسل تمدنها» رخ نمی دهد.

موضع بارک اوباما که در بن بست، در شرایط پات قرار گرفته، واقعا هم حیرت انگیز نیست. هر گزینه ای را که او برگزیند، «هر دو بدتر خواهد شد». اگر کاخ سفید بر گفتمان خشونت تأکید نماید و به حرکات نمادین از نوع اعزام بی فایده دو ناوشکن به سواحل لیبیا ادامه دهد، در اینصورت در جهان و به خصوص در جهان اسلام، به مثابه ناتوانی کامل واشینگتن در مقابل اوضاع پیش آمده که خود موجد آن بوده، تلقی خواهد شد. احتمال تأثیرگذاری بر روی اوضاع منطقه به شدت محدود خواهد گردید. نباید تردید داشت که تیم میت رومنی، کاندیدای جمهوریخواهان در انتخابات ریاست جمهوری آینده آمریکا، به نحو احسن این موضوع را دستاویز خود قرار خواهد داد. **نظرخواهی ها نشان می دهند که انتخاب کنندگان امریکایی توانایی موفقیت سیاست خارجی نامزدها را در اولویت قرار داده و آن را از جایگاه سوم در پله نخست جای داده اند.** میت رومنی، شاید، در شرایط شوک ملی، همانطور که برخی کارشناسان اعقاد دارند، در حمله انتقادی شدید به رئیس جمهور فعلی به خاطر «شکست» سیاست خاورمیانه ئی او، بیش از حد عجله به خرج داد. اما اگر بارک اوباما بر مبنای محاسبات پیش از انتخاباتی در شرایط موجود، تصمیم جدی برای به کارگیری نیرو بگیرد، در آن صورت، اعتراضات در خاورمیانه اوج خواهد گرفت و منطقه به رادیکالیسم کشیده خواهد شد. در اینجا نه تنها با یک فلم مشخص و یک سازنده مشخص، بلکه، با یک نظمی به مبارزه برخوانند خاست که زمینه پیدایش چنین فلمهائی را فراهم می سازد.

علاوه بر این، هیچ دلیلی هم برای استفاده از زور وجود ندارد. مردم کشته می شوند<sup>(۳)</sup>. فرهنگها برخورد می کنند. منطقه در گرداب هرج و مرج غیرقابل پیش بینی و مخالف منافع همه غرق می شود. سرآشیز این «آش شله- قلمکار»، شاید، یک نفر باشد، ولی باید همه با هم بخورند. در کاخ سفید، صرفنظر از آن که کدام دسته در رأس حاکمیت باشد، باید این مسأله را درک نماید که برقراری نظم واقعی و توسعه عمومی در خاورمیانه، بدون توجه اکید به سنن منطقه، منافع دولتهای حاکم، نیروهای اجتماعی و سیاسی غیرممکن است. علاوه بر این، کاملاً واضح است که رهبری ایالات محده آمریکا بالاخره باید، نه در حرف، بلکه در عمل، این مسأله را برای خود حل کند که آنها تا چه درجه ای برای همکاری برابر حقوق با شرکای جامعه جهانی دارای تجربه خاص خود در مطالعه روند حوادث منطقه، از جمله روسیه، در امر عادی سازی اوضاع منطقه آماده است.

\*\*\*

### اشارات مترجم

(۱)- شاید یکی از علل قتل کریستوفر استیونس، همچون قتل فجیع صدام حسین و تکه- پاره کردن معمر قذافی در پیش پای هیلری کلینتن، مدفون ساختن ابدی اسراری باشد که وی با خود داشت.

(۲)- آکل (Akel)- نام شخصیت «کتاب جنگل»، تألیف رودیارد کیپلینگ، مربی و نگهبان ماوگلی. ماوگلی (Mowgli)- نام شخصیت دیگر همین کتاب، کودک سیاه چرده و سیاه موی هندی که والدینش هنگام تولد او را ناتپو نام دادند و سپس در جنگل رها کردند. او نجات یافت و زیر حمایت و تربیت آکل بزرگ شد. اقتباس از ویکی پدیا.

(۳)- متأسفانه مؤلف نوشتار حاضر، دمیتری مینین، هنوز در نگرش خود به امپریالیسم امریکا متوهم است و آنجا که می نویسد: «... هیچ دلیلی هم برای استفاده از زور وجود ندارد. مردم کشته می شوند...» تصور می کند گردانندگان امریکا درک نمی کنند، که کاربرد زور، بی دلیل است و در اثر آن مردم کشته می شوند. اتفاقاً به عکس، آنها به قصد کشتار مردم، آگاهانه به زور دست می زنند. چرا که گل آنها با خون سرشته و خانه

هایشان با استخوانهای مقتولین آباد شده است. به باور من، امپریالیسم امریکا ماهیت خود را هیچ گاه با چنین نصایح انساندوستانه تغییر نخواهد داد. به ویژه این که، منطق و عقلانیت در نزد گردانندگان و مدیران امپریالیسم کمیاب است و گرنه آنها می توانستند بفهمند که تحریک مسلمانان با ساختن فلم و کاریکاتورهای موهن و یا قرآن سوزی نمادین، نه تنها به نفع امپریالیسم جهانی نخواهد بود، بلکه، موجب تشدید و تعمیق نفرت مردم منطقه خاورمیانه علیه امریکا خواهد شد.

<http://www.fondsk.ru/news/2012/09/17/ubijstvo-posla-ssha-v-livii-kak-simvol-provala-blizhnevostchnoj-politiki-belogo-doma.html> \t "\_blank

۲۹ شهریور - سنبله ۱۳۹۱